الله محمد

۲۰۱۸/۰۳/۲۴

نگاهی به کلکینچه
قسمت اخر

قسمیکه معلوم میشود شما می خواهید ضعف منطق علمی و فلسفی تان را با مخلوط کردن مسایل شخصی زیر خاک کنید و من را مجبور می سازید تا یک بار دیگر نقطه به نقطه نوشته تان را رد نمایم .

به هر چیزی که شما اعتقاد دارید قسم می خورم که هر انچه در نوشته تان درست باشد تایید می کنم و اگر نباشد دلیلی انر می نویسم .

"-1چون اینجانب آن متن را از یک سو محتوی یک عصبانیت بی دلیل، خلاف گوئی و بالاخره پرده پوشی و انکار هر آنچه خود گفته بودید، یافتم"

اول اینکه عصبانیت بی دلیل شده نمی تواند واگر هم شده باشم دلیل آن بر خورد غیر اخلاقی شما بعد از رد منطق نوشته تان بوده که جملات ریشخند امیزی مانند "فلسفه" و زراعت" را می توان یکی گفت و غیره و غیره .....

در ارتباط خلاف گویی، پرده پوشی و انکار آهسته آهسته تبصره در جایش می کنم .

"-2کنون می بینم که یا شما مطالب مرا تخته مشق خوبی برای مطرح
کردن خویش یافته اید و یا دلیل عندی دیگری درخاموش سازی صدای من دارید"

مطالب شما نیست، مطالبی است که همیشه جامعه بشری را با خود مشغول ساخته است مانند فلسفه، دین و علم و واقعیت و حقیقت.

من مشق زیاد کرده ام حالا شما را باید درس بدهم. صدای شما چندان صدای هم نیست که من خاموش کنم انرا و شما را غیر از خدا بنده ان خاموش کرده نمی تواند. اگر اخلاق خوب ادم داشته باشد خاموشی خودش صدا است .

من هیچ دلیلی به خاموشی شما ندارم و علاقه هم دارم که بنویسید و اگر علاقه گرفتم بالایی ان تبصره می کنم .

"-4بخصوص که در نوشتهٔ اخیر شما در کلکینچهٔ نظریات، رگ های گردن برحجت چربیده است"

جمله بالا سویه و اخلاق تان را نشان میدهد. این رگ های گردن نی بلکه فکر و مغزم میباشد که دلیل چربی ان هم خشکی فکر شما میباشد.

"-5در این قسمت صرف به دو مثال شما به مثابه مشت نمونهٔ خروار اکتفا می کنم"

بفرمایید! اگر دو مثال شما را رد کردم، سیلی محکم خود را زده اید .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

یک گفته بودم : ممنون هستم که با شتاب خسته کن چنانچه خود فرموده اید مطالب اینجانب را مورد بررسی قرار داده اید– .

من پالیدم تا پیداکنم که در کجا چیزی که شما در بالا نوشته اید نوشته باشم که نیافتم . این خود برای من دلیل می شودکه نوشتن زیاد شما را غرض آلود، غرض غفلت خواننده بدانم که از شخصیتی مانند شما این انتظار را ندارم و نداشتم .

این است متن نوشتهٔ شما در بخش نظر سنجی وبسایت وزین افغان جرمن بتاریخ هفت مارچ سال دوهزارو هجده:

بعد از عرض سلام متقابل که "چه خسته شده ام" نوشته هایم را نمره بزنم اما غرض کوتاه نمودن موضوع اینکار را می کنم

من واضع نوشته ام که از نمره زدن نوشته هایم خسته شده ام نه اینکه شما اینطور می نویسید که:

"ممنون هستم که با شتاب خسته کن چنانچه خود فرموده اید مطالب اینجانب را مورد بررسی قرار داده اید."

بسیار زیاد چی که زمین و اسمان بین این دو جمله فرق است. هر دو، دو مطلب جداگانه را تفهیم می کند.

این من نیستم که شما را خاموش می کنم بلکه خودتان هستید .

"-6آقای الله محمد، من کم حافظه گی شما را نادیده می گیرم"

آقای آریا جمله بالا کم حافظ گی شما را نشان می دهد نه از من را. اما باز هم از چشم پوشی تان تشکر.

"-7اما کسی که ادعای هستی شناسی دارد مگر برای ثبوت ادعایش
حتی سر در گریبان آنچه خود گفته است فرو نمی کند و با آنکه خلاف گفته است که باید قانع می بود"

بعد از تبصره بالایی قانع هستم و سر خود را زیر گریبان خود مانند "بودنه" می کنم ولو خلاف نگفته ام .

"-8اما بر خلاف، شخصیت دیگران مورد سوال قرار میدهد وحتی به سؤ استفاده ازغفلت خواننده متهم می کند ، آیا گفتار و کردار و پندارش باهم ساز گاراست ؟"

بلی است به اساس فقرات بالایی و فلسفه زراتشت.

"-9نخست، نگاشتن مطلبی در یک کتاب به معنی توضیح و تشریح بهتر، تحقیق و تفحص بیشتر و تأمل و تفکر طولانی تر است
، نه آنکه طولانی بودن موضوع باعث گم شدن موضوع باشد که در آن صورت باید کلیه کتاب های جهان صرفا حاوی یک مقدمه می بود و بس، چنان که شما در وصف خویش گفته اید که همه چیز را از مقدمهٔ صحبت درک کرده اید و مثال داده اید "عاقلان را یک اشاره کافیست "شاید برای جناب شما کافی باشد، اگر آنرا فراموش نکنید .
"

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

شما در قسمت کتاب درست می گویید، اما فراموش نکنید که فرق است بین کتاب و مقاله 4 الی 7 صفحه ای که موضوع آن واضح شده باشد. هرگاه این جا خواننده ای مانند من انتظار قسمت بیستم و یا زیاتر شما را بکشد تا مطلب را بداند که شما چی می گویید سلسله موضوع از دست میرود و انهم در وقفه های نا معلوم.

یک کتاب را انسان در دست می گیرد و معمولاً در اخر کتاب کمتر از نیم صفحه موضوع اصلی آن تشریح می گردد که منظورم هم از "عاقلان را یک اشارت کافی است" همین بوده .

من تقریباً زیادتر مقالات تان را خواندم لاکن زمانی که یک برادر ما از شما سوال کرد که هدف شما ....شما سکوت نمودید. من منظورم این بود که نتنها من بلکه کسی دیگری هم متوجه شده که شما طرز نوشتن تان.....

"-10و نه هدف اصلی نوشته را اشتباه کرده بود بلکه دانسته بود و سوال کرده بود".

نخیر اینطور نبود. از محترم آقای حسیب الله خواهشمندم که هرگاه ان نوشته خود را کاپی کرده باشد، نشان دهد زیرا این شخص وی بوده است .

"-11ثانیاً، اگر نوشته هائی بصورت مسلسل نشر می شود و هنوز در مقدمه است، بهتراست نقاط نظرخود را با شکیبائی یاداشت
کنیم تا اگر در متن نوشته به آنها جواب گفته نشد، آنرا در اخیر مطرح کنیم".

شما صاحب ما را این جا مضمون خود نسازید. این کار را در پوهنتون ها می کنند که روزانه شاگردان برای شنیدن موضوع خاص می روند و در اخر هم مجبور به امتحان هستند ور نه اصلاً انجا هم نخواهند رفتند. مضمون که نشر شد معمول همین است که اگر علاقمند بود بالایش در این جا تبصره می شود.

"-12و اما اگر شما دل پُری ازمن، و یا نیت مخاصمانه ای با باور مندی های من، بهر دلیلی که هست نداشته اید، چگونه یک سؤ
تفاهم دو سال قبل مرا بخاطر دارید؛ ولی مطالبی را که دو هفته پیش و یا دوسطر قبل خود نگاشته اید فراموش کرده اید، که با
وجود آن مرا به غرض ورزی متهم کردن بی انصافی نیست ؟".

نخیر! به دلیل های ذیل:

من از شما دل پر ندارم اما از اخلاق بد تان دارم که منطق تان که کوتایی می کند به ریشخندی طرف مقابل شروع می کنید. من اصلاً باورمندی شما را نمی دانم چی است اما حدس می زنم که چی باید باشد.

هر باورمندی دارید به خود دارد 8 ملیارد انسان هم باورمندی دارند به من چی به من چی به من چی .

-13ترجمهٔ آقای الله محمد از نوشتهٔ ماکس پلانک

"علم ساینس نمی تواند "راز" طبیعت را حل نماید ، زیرا در تحلیل آخری ما انسان ها خود جزء این "راز" هستیم که آنرا می خواهیم حل کنیم"

اما آنچه را مهترین و اساسی ترین بنیاد این گفتار است قصداً حذف کرده اید و آن کلمهٔ "نهائی" است که قبل از "راز" آمده است یعنی جمله چنین است: "ساینس نمی تواند راز نهائی طبیعت را حل کند".

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

باید اقرار کنم که قصداً من این کار را نکرده ام بلکه فکر کردم مفهموم کلمه "التمت" در جمله میباشد که چنین هم است.

اینکه چی راز نهایی و یا راز طبعیت گفته شود در اصل اینکه علم ساینس این را حل کرده نمی تواند کدام تغیر عمده هم نمی اید و من غرض فهم شما این را ذکر کرده بودم .

نمی دانم یاوه گویی با کمبود کلمه "نهایی" در کجا است.

41"-اگر بگوید که ساینس راز طبیعت را حل کرده نمی تواند ، بدین
معنی است که بگوید، دانش او عبث و بیهوده است ، زیرا هیچ راز حقیقی را نمی تواند حل و کشف کند."

ببینید که به چی ترتیب شما خواننده را به طرف چپ می کشانید.

ماکس پلانک انسان را جز طبعیت دانسته، مانند حجره خون در بدن که قادر به دانستن این راز در نهایت شده نمی تواند.

بلی من خواستم تصور شما را بالا ببرم تا بتواند به آن چیزی که شما در بحث واقعیت و حقیقت شروع کرده اید، بر داشت خودم را توضیع کنم و چون عین چیز را در افکار ماکس پلانک هم خواندم انرا مثال آوردم .

51"-اینکه چرا شما کلمهٔ نهائی را حذف کرده اید برای آن است که اشتباه خود را وقتی می گوید که ما چون حجرهٔ خون در بدن قادر به درک بدن نیستیم، به کرسی بنشانید".

نتنها اشتباه نیست بلکه درست هم است، زیرا اینجا مثله جز و کل است که در حقیقت هر دو یکی است.

61-اما وقتی ماکس پلانک از " راز نهایی" می گوید این همان حقیقت نهائی خلقت است".

بلی، از راز نهایی می گوید که ما این را حل کرده نمی توانیم اما شما اسرار دارید که می توانیم که می توانید بروید بکنید.
شما می گویید می توانید من می گویم نمی توانیم
پس بروید پس انچه که جستجو می کنید موفق باشید.

71"-که باز هم باید بگویم که انسان یک جزء آگاه وخردمند و جست وجو گر و کشاف و محقق در این کل است نه یک جزء بی جان و نادان و فاقد تعقل، که تمام تلاش انسان چه دینی چه فلسفی و چه علمی برای درک همین کل است"

خداوند شما را موفق داشته باشد. امید است تلاش های فلسفی و علمی در هزاران سال اینده و یا فردا این راز را حل کند.

81"-که وقتی شما از ماشینی در سویس برای شناخت حقیقت اتم حرف می زنید این همان تلاش برای درک اجزای هستی است که ما را
به طرف شناخت کل می برد".

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بر عکس موضوع را مغلق تر هم می سازد، زیرا به فرموده ماکس پلانک علم یک دروازه را که باز می کند هفت دروازه دیگر را در جلو خود می بینید که از هر هفت هم هر کدام ان باید باز گردد و باز هم.....

1 9"-و اگرپلانک می گوید که ما خود این راز هستیم، هدفش آن نیست ما هیچ نمی توانیم وجود خود را درک کنیم ، زیرا ما می
بینیم که امروز دانش طب چنان است که هم وجود را می بیند و هم وظایف آنرا می شناسد"

خودت اصلاً متوجه مفهوم حرف ماکس پلانک نشدی، در غیر آن مثال دانش طب را نمی زدی. برای خودت زیاد مثال آوردن موضوع را مغلق تر می کند. نمی دانم تحصیلات عالی تان در کدام علم است. اگر در علم ساینس نیست پس من را شما زیاد جزا داده می توانید تا اینکه شما را بفهمانم خودم دیوانه خواهم شد .

20"-به همین سان دانش روان شناسی می تواند کشف کند که انسانها دارای چه کرکتر هستند و فردا شاید علم قادربه کشف چگونگی فعالیت دماغ گردد"

شما خواب می بینید. دانش روان شناسی هیچ گاه نمی تواند مکمل به کشف یک شخصیت گردد و یا همینطور به گفته شما با شاید و ممکن و احتمال و غیره و غیره قادر به کشف چگونکی مغز گردد.

21"-بنابرآن وقتی پلانک از راز نهائی صحبت می کند، از راز وجود طبیعت و انسان نمی گوید بلکه از راز خلقت و دلیل خلقت و نتیجهٔ خلقت و حیات وممات صحبت می کند"

توجه داشته باشید که شخص ذکر شده می گوید که راز نهایی را نمی تواند حل کند چونکه خودش جز راز است.

به نظر بنده با گفتن این جمله حقیقت خلقت را پلانک حل نموده و نا گفته نماند که نامبرده یک شخص مذهبی هم بود. نتیجه و حیات و ممات آن حرف اضافی است .

" چه وقتی انسان در خویش و در طبیعت خویش می نگرد، می بینید که این هستی محیرالعقول با این همه کمال و انسجام و بستگی و توازان و تعادل و پیچیدگی معقول و منطقی چسان آمده و چگونه
کمال یافته و چرا آمده است و به کجا می رود . این همان سوال و راز نهائی است که تا کنون صرفا دین با درک والهام و مکاشفه و وحی به بصورت قسمی به جواب آن می پردازد".

دین به صورت قسمی نی بلکه مکمل این موضوع را حل نموده .

22"-و اگرپلانک می گوید که ما خود این راز هستیم، هدفش آن نیست ما هیچ نمی توانیم وجود خود را درک کنیم"

شما زیاد حرف می زنید. ماکس پلانک گفته ما جز راز هستیم نه خود راز.

32-این همان مقوله ایست که "کانت" با تحلیل فلسفی بدان میرسد که ما در داخل یک جهان فزیکی زندگی می کنیم که دانش ما از تفکر و شناخت و تجربهٔ ما در طبیعت می آید، لذا ذهن و عقل ما نمی تواند آنچه را در ماورای طبیعت هست درک کند،"

درک نکردن دانش ما دلیل نبودن ماورای طبعیت شده نمی تواند زیرا تفکر خودش جز از ماورای طبعیت میباشد .

42"-بنابرآن تفکر و تحلیل ذهنی در ماورای طبیعت ناممکن است"

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در اینجا یک بار از تفکر ذکر رفته یک بار از ذهن و یک بار از تحلیل. تحلیل خودش فکر و ذهن است در هر صورت این حالت خودش ماورای طبعیت است که باید درک گردد و به این نظم که در نوشته شما از آن ذکر رفت احترام گردد.

52"-اینکه ماکس پلانک می گوید ما قادر به کشف زار نهائی طبیعت نیستیم هدفش آن نیست که از کشف حقایق تا جای ممکن
دست بردارد بلکه او می خواهد حقایقی را از خلال واقعیت هائی موجود و ملموس که جزئی از یک کل هستند تا جای ممکن
کشف کند"
شما باز هم تکرار می کنم زیاد حرف می زنید. این را باید بدانید که من میدانم این را. این قدر درک را از شما توقع دارم .

62"-اگر بالاخره به این ایقان رسیده است که راز نهائی ای وجود دارد معنی آن یک رمز معقول و اندیشده است که اندیشنده ای دارد ، نه آنکه یک راز خود ساخته و خود بافتهٔ تصادفی باشد"

باز هم تکرار می کنم که پلانک گفته که: ما راز هستی و یا راز نهایی هستی را نمی دانیم چونکه خود جز راز هستیم در همین جا موضوع را بریده و کل هستی را در ماورای هستی توسط فکر یا روح و یا هر چیزی که شما می خواهید تصور انرا کنید حل نموده است و ان نظم و عظمت را دیده است .

72 "-لهذا وقتی این نویسنده می گوید که انسان عاقل چون
حجرهٔ کوچک فاقد تعقل نیست بلکه می تواند حقیقت های دور و پیش خود و یا طبیعت را بیابد. نمی دانم کجای این سخن برای
تمسخر شما بود ، این یک سخن کاملاً جدی است که اگر مثال خود شما برایتان اکنون خنده دار جلوه می کند ، عامل آن من نیستم".

رندی هم از خود حد دارد و شما از حد گذشته اید بدون اینکه خود بدانید. شما در نوشته اولی تان که مراجعه کنید میدانید که چی گفته اید من نه حوصله انرا دارم و نه لازم میدانم بالایش بحث کنم .

82"-گفتار شما هیچ سر نخی بدست نمی دهد".

سر نخی وجود ندارد. تمام سر نخ ها بدستم است .

"-25در جوابیهٔ قبلی گفتم که من ندانستم شما از چه دیدگاه و پایگاه فکری برخوردار هستید،"

از تمام دیدگاه ها و پایگاه ها.

"زیرا شما از هستی وطبیعت و کل ، که حقیقت هستند، حرف می زنید، چنان فهمیده می شود که این مفاهیم نزد شما کمی و عینی و مادی هستند. که حقیقت آن در خودش است"

بلی.

"-26در حالیکه حقیقت یک مفهوم کمی و مادی نیست بلکه یک
برداشت کیفی و ذهنی است ازپدیده های عینی"

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

پدیده های عینی خودش مادی است. شما توجه داشته باشید که چی می نویسید .

92"-و حال اگر شما می گوئید که یک هستی کلی ای وجود دارد ، که خودش حقیقت است، ما میدانیم که این هستی کلی، خود به شناخت خود، قادر نیست تا زمانیکه حقیقت آن در یک ذهن در آید و یا از یک ذهن آمده باشد، و این همان ذهن و اندیشه ای است که حقیقت
نهائی را میداند زیرا خود آنرا خلق کرده است"

خود انرا خلق نکرده است بلکه درک کرده است، همین است که پلانک عقیده راسخ به دین دارد.

30"-بنابرآن فهم این حقیقت نهائی، در ذهن ونزد گردانندهٔ این هستی است. تا روزی که خود فقل این گنجینهٔ راز را برای ما باز کند، وآن روزی خواهد بود که نه با استنباط و استنتاج و تحلیل ومشاهدهٔ عرضی؛ بلکه به یقین راستین و نهائی و جوهری بدانیم که این راز را، راز دانی پرداخته است".

پیامبران قفل این گنجینه را هزاران سال قبل باز نموده اند.

31"-حال ما باید بدانیم که شما این برداشت را ازاگزستانسیالیسم
فلسفی گرفته اید یا حقیقت و واقعیت را از ماتریالیسم دیالکتیک اخذ کرده اید و یا این برداشت های شما از تفکرات فلسفی ایدیالیستی آمده است و یا آنرا مستقیما ازاحکام دینی گرفته اید. تا بدانیم که با چه تفکری مواجه هستیم"

از تمام آن و از هیچ کدام آن.

من از کتاب بزرگ طبعیت که هر روز خود را در آن می بینم و انسانان آن که هر روز اعمال شان را نظاره دارم این بر داشت ها را کرده ام .

32"-چنانچه بعضا به این اندیشه می افتم که مبادا ما هردو یک چیز را با دو عبارت مختلف می گوئیم".

این اندیشه تان تا حدودی زیادی درست است .

33-بنابرآن سوال دوم آن است که آیا به نظر شما یک "حقیقت" و یا "راز" نهایی وجود دارد و یا باید داشته باشد یانه، یا اینکه یک هستی است و همان حقیقت است و بس؟".

جواب این سوال را از همان جملهء ماکس پلانک که فرموده اید غلط ترجمه کرده ام گرفته می توانید.

در همان جمله پلانک هم از نظر علم فزیک و هم فلسفه و دین موضوع را حل کرده است با وجودیکه گفته است در نهایت خود انسان جز این راز است.

34"-اما قبل از آنکه به مطالب بعدی بپردازم از شما می خواهم که به عوض جست و جوی مجال صحبت مصرانه در گفتار دیگران، بهتر است خود شما افکار و عقاید و یا اندوخته های خود را درطی مضامین و نوشته های مفصل و منسجم ارائه کنید تا همه بدانند که کی، چی، و از کجا می گوید".

خوب! تشکر از این مشوره دوستانه تان. اگر فرست مجال داد کوتاه کوتاه خواهم نوشت، در غیر آن هر گاه شما دیگر نامی از من در نوشته های تان نبرید جست و جوی مجال صحبت مصرانه در گفتار شما نخواهم کرد.

شما زیاد حوصله دارید و من نی.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

هر طرف گذر کردیم هم بخود سفر کردیم
ای محیط حیرانی! این چه بیکرانی هاست؟

خدای واسع و علیم به همه چیز کاینات محیط است و صوفی که در خداوند فانی و به آن وسیله باقی شده است خود را در آن محیط بیکران غرق و با همه اجزاء آن متحد میابد و این بیکرانی که شامل او شده ، موجب حیرت او نیز شده است. او در هر جا که میرود در خود سفر میکند و چون خود و سفر و منازل را بیکران می بیند بار دیگر بر حیرت او می افزاید.

بیدل
قسمت اخر

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ